



Revisiting The Identity Beliefs Of The Children Of Israel Regarding Resurrection Prophets And Divine Angels With Emphasis On Cultural And Educational Implications

Yaser Khoshchreh¹, Alireza Abdolrahimi^{2*}, Mojtaba Nourzade Kohsareh³

(Received Date: 2024/10/01 - Accepted Date: 2024/12/15)

Abstract

The Qur'an provides extensive examinations of the belief systems and behavioral patterns of the Children of Israel, emphasizing their ethical, cultural, and educational significance. This study employs a descriptive-analytical methodology based on library research to analyze their beliefs concerning resurrection, prophets, and divine angels, and to assess the influence of these beliefs on the formation of identity, religious conduct, and cultural norms. Findings indicate that the Children of Israel frequently displayed selective adherence to divine directives, either by noncompliance, reinterpretation according to personal and communal preferences, or active opposition, including harassment or even elimination of prophets. In matters of resurrection and angels, they predominantly accepted only what aligned with their subjective inclinations and sociocultural conditioning. These behaviors and tendencies reflect enduring identity and cultural challenges while simultaneously providing instructive insights for contemporary moral, educational, and cultural development.

Keywords: Qur'an, Children of Israel, Identity, Culture.

¹ PhD Student, Department of Quranic Sciences and Hadith, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran
yasserkhoshchreh@gmail.com

^{2*} Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran
(Corresponding Author: a.abdorahimi@iauardabil.ac.ir)

³ Assistant Professor, Department of Fiqh and Foundations of Islamic Law, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran
m.nourzade@iauardabil.ac.ir



بازخوانی باورهای هویتی انسانی بنی اسرائیل در زمینه معاد، انبیاء و فرشتگان الهی با تأکید بر پیامدهای تربیتی فرهنگی

یاسر خوش‌چهره^۱، علیرضا عبدالرحیمی^۲، مجتبی نورزاد کوهساره^۳

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۵)

چکیده

قرآن کریم بر سبب‌های گسترده‌ای درباره ویژگی‌های اعتقادی و رفتاری قوم بنی اسرائیل ارائه می‌دهد و این آموزه‌ها عمدتاً از منظر اصلاح و تربیت انسانی مورد تأکید قرار گرفته است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و براساس مطالعات کتابخانه‌ای، به تحلیل باورهای این قوم در زمینه معاد، انبیاء و فرشتگان الهی و تأثیر آن بر شکل‌گیری هویت، رفتار و فرهنگ دینی انسان می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که بنی اسرائیل در مواجهه با دستورات الهی اغلب یا از اجرای آن امتناع می‌کردند، یا آن را مطابق میل خود تغییر می‌دادند و گاهی حتی در برابر پیامبران مقاومت و اعمالی چون آزار و قتل انجام می‌دادند. در باور نسبت به معاد و فرشتگان نیز بیشتر تمایلات شخصی و فرهنگی خود را معیار قرار می‌دادند. این رفتارها و گرایش‌ها بازتاب‌دهنده چالش‌های هویتی و فرهنگی بوده و در عین حال، فرصت‌های تربیتی مهمی برای فهم و هدایت اخلاقی انسان امروز فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، بنی اسرائیل، هویت، فرهنگ.

yasserkhoshehreh@gmail.com

a.abdorahimi@iauardabil.ac.ir

m.nourzade@iauardabil.ac.ir

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

^۲ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول):

^۳ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران



مقدمه

قرآن کریم به عنوان منبع هدایت‌محور و فرازمانی، همواره نقش مؤثر در شکل‌دهی باورها، رفتارها و ارزش‌های فرهنگی جوامع انسانی داشته است. یکی از برجسته‌ترین حوزه‌های موردتوجه قرآن، روایت قصص پیامبران و اقوام گذشته است که ضمن بیان رویدادهای تاریخی، آموزه‌های اخلاقی و اعتقادی قابل‌توجهی را منتقل می‌کند. در این میان، قصه‌های قوم بنی‌اسرائیل با جزئیات فراوان و با رویکردی چندلایه، ویژگی‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری آنان را در بازه‌ای گسترده از زندگی حضرت یعقوب(ع) تا حضرت عیسی(ع)، بیان می‌کند و تصویری روشن از نحوه تعامل این قوم با آموزه‌های دینی ارائه می‌دهد (طالقانی، ۱۳۹۶؛ طبر سی، ۱۳۶۷؛ مجل سی، ۱۳۷۴). تحلیل متون قرآنی نشان می‌دهد که بنی اسرائیل در مواجهه با دستورات الهی، گرایش‌های متضاد و پیچیده‌ای از خود نشان می‌دادند؛ از مقاومت و لجاجت گرفته تا بهانه‌جویی و تغییر دستورات مطابق تمایلات شخصی و فرهنگی. در باورهای آنان نسبت به معاد، انبیاء و فرشتگان نیز پذیرش غالباً محدود به آنچه با گرایش‌ها و ارزش‌های فرهنگی شان همخوانی داشت، بوده است. این الگوهای اعتقادی و رفتاری، علاوه بر بازتاب چالش‌های هویتی و فرهنگی، پرسش‌های مهمی را در زمینه هدایت، خودشناسی و تربیت فرهنگی انسان معاصر مطرح می‌کند اعم از؛ ریشه‌های ضعف اعتقادی بنی اسرائیل نسبت به معاد، انبیاء و فرشتگان الهی در قرآن چیست؟ - چگونه باورها و رفتارهای فرهنگی این قوم بازتاب‌دهنده چالش‌های هویتی آنان است؟ و آیا بازخوانی این ویژگی‌ها می‌تواند نقش تربیتی و هدایت‌گرانه در فرهنگ و رفتار انسان امروز داشته باشد؟

پیشینه پژوهش

بنی اسرائیل از منظر قرآن کریم قومی است که باورها و رفتارهای آنان در زمینه معاد، پیامبران و فرشتگان الهی همواره مورد توجه بوده است. تحلیل روایات و قصص قرآن نشان می‌دهد که این قوم با وجود برخورداری از نعمت‌ها و آموزه‌های الهی، گرایش‌های متفاوتی نسبت به پذیرش دستورات الهی از خود نشان می‌دادند؛ برخی دستورات را می‌پذیرفتند، برخی را تغییر می‌دادند و برخی نیز در برابر پیامبران مقاومت می‌کردند. این تنوع واکنش‌ها نشان‌دهنده پیچیدگی روابط میان باورهای اعتقادی، رفتار و فرهنگ دینی آنان است (ابن فارس، ۱۳۶۳؛ حسینی‌همدانی، ۱۳۷۵). در رفتارهای قوم بنی اسرائیل الگوهایی از لجاجت، تکبر، ظلم و نفاق مشاهده می‌شود که همواره بر تعامل آنان با پیامبران و آموزه‌های الهی تأثیرگذار بوده است. پذیرش یا مخالفت آنان با پیامبران و دستورات الهی، غالباً مطابق با تمایلات شخصی و فرهنگی شان بوده و این الگوهای رفتاری بازتاب‌دهنده چالش‌های هویتی و فرهنگی پدیدار در این قوم است (دهخدا، ۱۳۷۷؛ طریحی، ۱۳۷۳). ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری بنی اسرائیل، همراه با نعمت‌ها و فرصت‌های الهی، نشان‌دهنده تأثیر مستقیم باورهای اعتقادی بر رفتار اجتماعی و فردی آنان است. گرایش به خودبرتربینی، نفاق و بهانه‌جویی نه تنها ضعف ایمان را نمایان می‌کرد، بلکه فرصت‌های تربیتی و اخلاقی مهمی را برای بازنگری در رفتار و فرهنگ انسانی فراهم می‌ساخت (طیب، ۱۳۷۸؛ کاشانی، ۱۳۸۹). از منظر معنایی، اعتقاد



به معنای باورمندی و پذیرش یک حقیقت است، خواه در حوزه دینی باشد، خواه در حوزه اجتماعی، خانوادگی یا سیاسی. باورهای اعتقادی بنی اسرائیل نسبت به معاد، پیامبران و فرشتگان، علاوه بر جنبه های فردی و اخلاقی، در شکل دهی رفتار فرهنگی و هویتی آنان نیز نقش مؤثری داشته و می تواند الگوی تربیتی و راهنمای اخلاقی برای انسان امروز ارائه دهد (هاکس، ۱۳۹۴). در تحلیل هویت قوم بنی اسرائیل، واژه «بنی اسرائیل» ترکیبی از جنبه های قبیله ای و هویتی است. «بنی» به معنای فرزندان و قبیله و «اسرائیل» به معنای یعقوب بن اسحاق (ع) و نسل او است (جوادی آملی، ۱۳۹۳). این شناخت واژه ای و تاریخی کمک می کند تا تعامل میان فرهنگ، باورهای اعتقادی و رفتار این قوم در قرآن به شکل نظام مند تحلیل شود و نقش آن در تربیت، خودشناسی و تقویت هویت انسانی روشن گردد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای انجام شده است. آیات قرآن کریم به عنوان منبع اصلی داده ها مورد تدبر و تحلیل دقیق قرار گرفته اند تا باورهای اعتقادی بنی اسرائیل نسبت به معاد، انبیاء و فرشتگان الهی شناسایی شود. تحلیل ها بر اساس استخراج مفاهیم کلیدی، مقایسه دیدگاه ها و بررسی تکرار و تبیین رفتارهای اعتقادی این قوم انجام گرفته و تلاش شده است که ابعاد تربیتی و هویتی هر باور در تعامل با فرهنگ و خودسازی انسان به روشنی آشکار گردد. داده ها با تمرکز بر تبیین نقش باورها در تربیت فرد و جامعه بررسی شده اند. این تحلیل شامل واکاوی رفتارها، گرایش ها و تصمیم گیری های بنی اسرائیل در مواجهه با دستورات الهی و پیامبران بوده و تلاش است رابطه میان نگرش های اعتقادی و اثرات آن بر هویت، اخلاق و فرهنگ دینی انسان به صورت نظام مند روشن شود. بهره گیری از این روش امکان می دهد تا نتایج تحقیق، هم از نظر شناخت تاریخی و فرهنگی و هم از نظر پیامدهای تربیتی، معتبر و قابل بهره برداری در فرایندهای خودسازی انسان امروز باشد.

یافته های پژوهش

تبیین و بازخوانی باورهای بنی اسرائیل

- غلو

واژه «غلو»، در لغت به معنای زیاده روی و از حد گذشتن است (ابن عاشور، ۱۳۷۹). در اصطلاح، غلو به معنای تجاوز از حد اعتدال و افراط در حق پیامبران و امامان به کار می رود؛ به این معنا که مقام انسانی آنان فراتر از جایگاه واقعی شان تفسیر شود (ابن منظور، ۱۳۸۵). بنابراین هرگاه فردی درباره انسان و الامقام از مرز اعتدال خارج شود، گفته می شود که دچار غلو شده است. این معنا در سخن امام علی (ع)، نیز بازتاب یافته است آنجا که می فرماید: «هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مُحِبُّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ» (شرح حکمت ۱۱۷؛ نهج البلاغه)؛ یعنی دو گروه به سبب نگرش نادرست نسبت به من هلاک شدند: دوستی که دچار افراط شد و دشمنی که به دشنام و انکار روی آورد. این بیان، به روشنی خطر خروج از اعتدال در نگرش دینی را نشان می دهد.



خداوند در قرآن کریم در موارد متعددی به صراحت نسبت به غلو هشدار داده است؛ هشدارهایی که بخش قابل توجهی از آن‌ها متوجه اهل کتاب و بنی اسرائیل است. به مثابه: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...» (سورة نساء، آیه ۱۷۱)؛ «ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید و جزء حق درباره خدا نگوئید...». این آیه، غلو درباره حضرت عیسی (ع)، را نمونه‌ای روشن از افراط اعتقادی معرفی می‌کند و بر حفظ مرز توحید تأکید دارد. یا «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» (سورة مائده، آیه ۷۷)؛ «یعنی اهل کتاب از غلو ناحق و پیروی از هواهای نفسانی گروه‌های گمراه نهی شده‌اند، زیرا این مسیر به انحراف جمعی و دوری از صراط مستقیم می‌انجامد». قرآن همچنین به شکل غیرمستقیم به غلو اشاره می‌کند: «...وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا...» (سورة آل عمران، آیه ۶۴)؛ اطاعت بی‌چون‌وچرا از انسان‌ها، نشانه پذیرش نوعی ربوبیت برای آنان و عبودیت برای خود است، در حالی که همه انسان‌ها از حیث انسانی برابرند (قراقرتی، ۱۳۸۸). از منظر توحیدی، انسان مسلمان تنها ربوبیت خداوند را می‌پذیرد و تمکین مطلق در برابر انسان هم‌نوع، نوعی اتخاذ ربّ غیرخدا به‌شمار می‌آید. علامه طباطبایی، تصریح می‌کند که این عبارت قرآنی بر دو حقیقت دلالت دارد: نخست آنکه انسان‌ها اجزای یک حقیقت واحدند و دوم آنکه ربوبیت از ویژگی‌های خاص الوهیت است. طوری که «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزُّنَا ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ...» (سورة توبه، آیه ۳۰)؛ یهود عزیر و نصاری مسیح را فرزند خدا دانستند، که این سخن، نماد روشنی از غلو اعتقادی است. طباطبایی، در تبیین این آیات می‌گوید غلو به معنای تجاوز از حد و افراط در باور دینی است و خداوند با این آیات، اهل کتاب را به ترک این انحراف فرا می‌خواند؛ زیرا دین الهی در بنیاد خود بر توحید و نفی هرگونه شریک برای خدا استوار است، درحالی که یهود و نصاری با این باورها از حقیقت توحید فاصله گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۳).

نکات تربیتی غلو اعم از: شرک به خدا و خروج از توحید؛ غلو با بالا بردن انسان یا موجودی غیرالهی تا حد الوهیت یا شراکت با خدا، مستقیماً اصل توحید را نقض می‌کند و بنیان دین را فرو می‌ریزد. این باور با تأکید صریح قرآن بر یگانگی و تنزیه الهی در تعارض است «... إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (سورة نساء، آیه ۱۷۱). بر این اساس، غلو درباره انسان‌ها حتی پیامبران، نسبتی ناروا به خداوند و نوعی توهین به ساحت الهی محسوب می‌شود. تضعیف عقل و منطق دینی؛ غلو غالباً بر عواطف افراطی و احساسات غیرعقلانی استوار است و زمینه فاصله گرفتن از تفکر استدلالی را فراهم می‌کند. در نتیجه، عقل دینی تضعیف شده و خرافه‌گرایی و تقلید کورکورانه جایگزین تعقل می‌شود امری که بستر فریب‌کاری و سوءاستفاده را نیز مهیا می‌سازد. تفرقه و فرقه‌گرایی دینی؛ غلو با تولید باورهای اغراق‌آمیز و غیرمستند، به شکل‌گیری فرقه‌های انحرافی و گسست از جریان اصیل دین می‌انجامد. جایگزینی خرافات به جای معارف دینی، تصویری غیرعقلانی از دین ارائه می‌دهد که موجب



دین‌گریزی خردمندان می‌شود. نفوذ اندیشه‌های غالیانه برخی یهود و نصارا و نیز فعالیت زناده در پوشش اسلام، از عوامل تاریخی گسترش این انحراف بوده است (مشکور و مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۷). و آسیب به مقام حقیقی بزرگان دین؛ هرچند غالیا مدعی تعظیم بزرگان دین‌اند، اما نسبت‌دادن صفات الوهی یا غیرانسانی به آنان، در عمل جایگاه واقعی ایشان را مخدوش می‌سازد و حقیقت عظمت آنان که در عبودیت نهفته است، پنهان می‌شود. /بن‌بی‌الحدید ضعف عقلانی غلات عصر امام‌علی(ع) و اعتقاد آنان به حلول و الوهیت را گزارش می‌کند: «فإنهم كانوا من ركائز البصائر و ضعفها...» (معتزلی، ۱۳۹۳). به‌طور خاص، زیاده‌روی در محبت و فقدان درک صحیح از حدود آن، منشأ انحراف فکری دانسته شده و ائمه(ع) به‌طور مستمر با جریان غلو مقابله کرده‌اند.

– قتل انبیاء

یکی از شاخص‌ترین و در عین حال تکان‌دهنده‌ترین مؤلفه‌های رفتاری بنی‌اسرائیل که قرآن کریم با صراحت به آن پرداخته، مسئله قتل پیامبران الهی است. قرآن این پدیده را نه به‌عنوان یک رخداد تاریخی منفرد، بلکه به‌مثابه جلوه‌ای ساختاری از سرکشی، نافرمانی آگاهانه و تقابل نظام‌مند با هدایت الهی معرفی می‌کند. شدت این انحراف تا بدان‌جا است که بنی‌اسرائیل با علم و آگاهی به مقام نبوت پیامبران، دست به قتل آنان می‌زدند؛ امری که مفسران آن را اوج وقاحت اعتقادی و اخلاقی دانسته‌اند (رجبی‌فر، ۱۳۹۳). در منابع تفسیری، حضرت زکریا(ع) و حضرت یحیی(ع)، از جمله پیامبرانی معرفی شده‌اند که به‌دست بنی‌اسرائیل به شهادت رسیدند (شبر، ۱۳۸۵). قرآن کریم در آیات متعددی به‌صورت مستقیم یا ضمنی به این رفتار مجرمانه اشاره کرده و آن را در پیوند با کفر، عصیان و تجاوز از حدود الهی تحلیل نموده است از جمله: «...ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...» (سوره بقره، آیه ۶۱)؛ این (بدبختی‌ها)، به خاطر آن بود که به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را بناحق می‌کشتند. «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ...» (سوره آل‌عمران، آیه ۲۱)؛ کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را بناحق می‌کشند. «... وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ...» (همان، ۱۱۲)؛ و پیامبران را بناحق می‌کشتند؛ این به سبب آن بود که نافرمانی کردند و از حدود الهی تجاوز می‌نمودند. «... وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ...» (همان، ۱۸۱)؛ خداوند سخن آنان و نیز کشتن پیامبران را بناحق ثبت خواهد کرد. از سویی قصص قرآنی، از جمله گزارش رفتار بنی‌اسرائیل، صرفاً روایت تاریخ نیست؛ بلکه بستری برای تبیین قوانین تربیتی، اخلاقی و خودسازانه انسان به‌شمار می‌آید. در این چارچوب، مسئله قتل پیامبران حامل آموزه‌های عمیق تربیتی است که می‌توان آن را در چند محور اساسی تبیین کرد: عبرت‌آموزی / از عواقب نافرمانی و سرکشی در برابر حق؛ قتل پیامبران، نهایت تمرد آگاهانه در برابر حقیقت الهی را نشان می‌دهد. قرآن با هشدار صریح، پیامد چنین رفتارهایی را عذاب دردناک معرفی می‌کند: «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (سوره بقره، آیه ۲۱). این هشدار، انسان را به تأمل در نتایج سرپیچی از فرمان الهی واداشته و او را به التزام عملی به حق فرا می‌خواند. شناخت موانع درونی خودسازی: هوای نفس، تکبر و لجاجت؛ قرآن، ریشه



قتل پیامبران را کفر به آیات الهی و پیروی از هوای نفس معرفی می‌کند (سوره‌های بقره، آیه ۶۱؛ آل عمران، آیه ۱۱۲؛ مائده، آیه ۷۰). این آیات نشان می‌دهد که تکبر در برابر حق، لجابت در برابر هدایت و اسارت در خواهش‌های نفسانی، می‌تواند انسان را تا مرز ارتکاب بزرگترین جنایات اخلاقی سوق دهد. شناخت این موانع درونی، نقشی اساسی در مسیر خودسازی و مراقبت اخلاقی انسان ایفاء می‌کند. *الگوی پایداری و استقامت در راه حق*؛ در سوی دیگر این تقابل، سرگذشت پیامبرانی قرار دارد که با وجود تهدید، شکنجه و شهادت، از مسیر الهی منحرف نشدند. قرآن این استقامت را چنین توصیف می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (سوره احقاف، آیه ۱۳). این آموزه، ضرورت صبر، پایداری و فداکاری در مسیر حق را به‌عنوان شرط تحقق خودسازی واقعی برجسته می‌سازد. *اهمیت پذیرش حق و تسلیم در برابر هدایت الهی*؛ داستان بنی اسرائیل نشان می‌دهد که هدایت الهی همواره در دسترس انسان قرار دارد، اما پذیرش آن وابسته به اختیار و آمادگی درونی انسان است. قتل پیامبران، نماد اوج عدم تسلیم در برابر حق و نتیجه مستقیم آن، محرومیت از هدایت و سقوط اخلاقی است. و نیز *لزوم امر به معروف و نهی از منکر و پیامدهای آن*؛ سوره آل عمران، آیه ۲۱، در کنار اشاره به قتل پیامبران، از کشتن کسانی سخن می‌گوید که مردم را به عدالت دعوت می‌کنند. این پیوند نشان می‌دهد که مصلحان اجتماعی و آمران به معروف نیز همواره در معرض دشمنی و تهدید قرار دارند. قرآن از این رهگذر، بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی، ایستادگی در برابر فساد و تداوم اصلاح‌گری حتی در شرایط دشوار تأکید می‌ورزد.

– نافرمانی بنی اسرائیل از انبیای الهی

یکی از محوری‌ترین مؤلفه‌های رفتاری بنی اسرائیل که قرآن کریم با تفصیل به آن پرداخته، مسئله نافرمانی مکرر و آگاهانه از پیامبران الهی است. این نافرمانی نه تنها در قالب بی‌اعتنایی به اوامر الهی، بلکه در اشکال حادث‌تری چون تمرد جمعی، ناسپاسی، بازگشت به شرک و حتی تهدید به قتل انبیای الهی بروز یافته است. بررسی این رفتار در نسبت با پیامبران بزرگ الهی، تصویری روشن از الگوی اعتقادی و فرهنگی بنی اسرائیل ارائه می‌دهد.

حضرت موسی (ع): امتناع از ورود به سرزمین مقدس؛ پس از نجات بنی اسرائیل از سلطه فرعون و رسیدن به آستانه سرزمین موعود (بیت المقدس)، حضرت موسی (ع)، آنان را مأمور ورود به «ارض مقدس» و مقابله با «قوم جبارین» کرد. فرمان الهی چنین ابلاغ شد: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (سوره مائده، آیه ۲۱)؛ «ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خدا برایتان مقرر فرموده در آید و بازنگردید که زیانکار می‌شوید». با وجود این فرمان صریح، پاسخ بنی اسرائیل به گونه‌ای آشکار، تمرد و بی‌مسئولیتی را نشان می‌دهد «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (همان، آیه ۲۴)؛ این پاسخ، اوج جسارت در برابر پیامبر الهی و گسست کامل از مسئولیت دینی و اجتماعی را به تصویر می‌کشد. پیامد این نافرمانی، محرومیت چهل ساله از ورود به سرزمین مقدس و سرگردانی در بیابان بود: «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيَهُونَ فِي



الْأَرْضِ...» (همان، ۲۶). ناسپاسی در برابر نعمت‌های الهی در دوران سرگردانی؛ در دوران چهل ساله سرگردانی، خداوند برای نجات بنی‌اسرائیل از گرسنگی و سختی، نعمت‌هایی ویژه چون سایبان ابر و غذای معجزه‌آسای «مَنْ وَ سَلَوَى»، را عطا کرد. با این حال، بنی‌اسرائیل به جای شکرگزاری، دچار دل‌زدگی و ناسپاسی شدند و درخواست بازگشت به غذاهای مادی و زمینی دوران بردگی را مطرح کردند: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ...» (سوره بقره، آیه ۶۱)؛ این رفتار، نماد روشنی از ترجیح مادیت بر معنویت و بازگشت ذهنی به ساختارهای بردگی پیشین است؛ امری که قرآن آن را با ذلت، مسکنت و خشم الهی پیوند می‌زند. و گوساله‌پرستی؛ بازگشت سریع به شرک؛ از برجسته‌ترین جلوه‌های نافرمانی بنی‌اسرائیل، ماجرای گوساله‌پرستی در غیاب حضرت موسی علیه‌السلام است. در زمانی کوتاه پس از رهایی از فرعون، بنی‌اسرائیل به بت‌پرستی روی آوردند: «وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ...» (همان، ۵۱). شدت این انحراف به حدی بود که خداوند برای تحقق توبه حقیقی، فرمان مجازات سخت صادر کرد: «فَتَوَبُّوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...» (همان، ۵۴). این واقعه، نشان‌دهنده ضعف عمیق ایمانی و ناتوانی بنی‌اسرائیل در تثبیت توحید در ساحت باور و عمل است.

حضرت هارون (ع): در غیاب حضرت موسی، نقش هدایت‌گر و هشداردهنده داشت، اما بنی‌اسرائیل از فرمان او نیز سرپیچی کردند. قرآن تصریح می‌کند که هارون آنان را به اطاعت از خداوند رحمان فراخواند، اما قوم، آگاهانه بر گوساله‌پرستی پافشاری کردند (سوره طه، آیه ۹-۹۰). در بازگشت حضرت موسی، هارون و وضعیت خود را چنین توصیف می‌کند: «إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي...» (سوره اعراف، آیه ۱۵۰) این آیات، نشان‌دهنده آن است که نافرمانی بنی‌اسرائیل به حدی رسید که حتی پیامبر الهی را در معرض قتل قرار دادند.

حضرت محمد (ص): حضرت عیسی (ع)، بنی‌اسرائیل را به رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بشارت داده بود: «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (سوره صف، آیه ۶). با وجود این بشارت و شناخت دقیق یهودیان عصر پیامبر از نشانه‌های ایشان، آنان از ایمان آوردن سر باز زدند و آیات الهی را تحریف کردند (سوره بقره، آیه ۷۵). حتی رسالت پیامبر را «سحر مبین» خواندند (صف، ۶) و با وجود علم به حقایق اسلام، به آن کفر ورزیدند (بقره، ۸۹). این کفر، به مراتب شدیدتر از کفر پیشین آنان به تورات ارزیابی شده است. قرآن، عدم ایمان واقعی بنی‌اسرائیل به پیامبر اسلام را چنین توصیف می‌کند: «وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ...» (سوره مائده، آیه ۸۱).

با استناد به آیات قرآن، عدم ایمان و اطاعت از پیامبران الهی پیامدهای عمیق و گسترده‌ای دارد:

- ❖ انحراف از مسیر حق و محرومیت از هدایت الهی (سوره فتح، آیه ۲۸)
- ❖ فساد و فروپاشی اخلاقی جامعه به سبب ترک عدالت (سوره حدید، آیه ۲۵)
- ❖ عذاب و نابودی در دنیا، چنان‌که در اقوام پیشین رخ داد (سوره اسراء، آیه ۱۷)
- ❖ عذاب دردناک اخروی برای تکذیب‌کنندگان آیات الهی (سوره نساء، آیه ۵۶)



❖ حسرت و پشیمانی ابدی در قیامت (احزاب، آیه ۶۶)

این پیامدها نشان می‌دهد که نافرمانی از انبیای الهی، نه تنها یک خطای فردی، بلکه انحرافی تمدنی با آثار ویرانگر دنیوی و اخروی است.

– معاد

یافته‌های قرآنی نشان می‌دهد که نگرش بنی اسرائیل نسبت به معاد، نگرشی یکدست و همگون نبوده است. بخشی از آنان به حیات اخروی ایمان داشتند، اما بخش قابل توجهی، به‌ویژه تحت تأثیر روحیه خودبرتربینی، دنیاطلبی و وابستگی افراطی به حیات مادی، یا اصل معاد را انکار می‌کردند یا آن را امری کم‌اهمیت و حاشیه‌ای می‌پنداشتند. قرآن کریم در توصیف این وضعیت دوگانه می‌فرماید: «... وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۱۰). این تبیین ضمن تأیید وجود اقلیتی مؤمن در میان اهل کتاب، بر غلبه فسق و انحراف اعتقادی در اکثریت آنان دلالت دارد که یکی از نمودهای اصلی آن، تضعیف یا انکار باور به معاد است. قرآن کریم با صراحت، برخی باورهای نادرست بنی اسرائیل درباره سرنوشت اخروی را بازگو و نقد می‌کند. از جمله، پندار مصونیت از عذاب الهی که در این آیه منعکس شده است: «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً» (سوره بقره، آیه ۸۰). این تلقی، نشان‌دهنده نوعی ساده‌انگاری و تقلیل‌گرایی نسبت به مسئله حساب و جزاست که با منطق عدالت الهی ناسازگار است. همچنین قرآن به پیوند عمیق میان دنیاگرایی افراطی و غفلت از معاد در میان آنان اشاره می‌کند: «وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا...» (همان، ۹۶). حرص شدید نسبت به حیات دنیوی، بیانگر آن است که افق فکری بسیاری از آنان به دنیا محدود شده و باور به حیات پس از مرگ، نقش تعیین‌کننده‌ای در نظام فکری‌شان نداشته است؛ چراکه تمرکز تمام‌عیار بر دنیا، عملاً به حاشیه‌راندن آخرت می‌انجامد. در عین حال، قرآن تصریح می‌کند که تعالیم الهی نازل شده بر موسی (ع)، ظرفیت هدایت به سوی ایمان به معاد را در خود داشته است: «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» (سوره انعام، آیه ۱۵۴). علامه طباطبایی، از تعبیر «لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» چنین استنباط می‌کند که بنی اسرائیل در ایمان به معاد دچار ضعف و استنکاف بوده‌اند؛ امری که به‌زعم ایشان با سکوت تورات تحریف‌شده درباره قیامت تأیید می‌شود. مکارم شیرازی، این برداشت را نمی‌پذیرد و معتقد است اصل باور به معاد در میان آنان به کلی نفی شدنی نیست. این اختلاف دیدگاه، خود گواهی بر پیچیدگی و ناهمگونی نگرش بنی اسرائیل به مسئله معاد است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱). یافته‌های قرآنی نشان می‌دهد که انکار یا تضعیف ایمان به معاد، پیامدهای عمیق تربیتی، اخلاقی و اجتماعی در حیات فردی و جمعی انسان برجای می‌گذارد. پوچ‌گرایی و بی‌هدفی؛ انکار معاد، آفرینش را از هدف تهی می‌سازد و زندگی را به پدیده‌ای عبث تقلیل می‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵).



براساس این آیه، هدفمندی خلقت در گرو باور به بازگشت انسان به سوی خداوند است و انکار معاد، به پوچ‌انگاری هستی می‌انجامد. طبرسی و قرائتی، نیز تأکید می‌کنند که بدون باور به حسابرسی اخروی، زندگی انسان فاقد معنا و مسئولیت خواهد بود. دل‌بستگی/فراطی به دنیا؛ قرآن، رضایت به حیات دنیوی و آرام‌گرفتن در آن را از نشانه‌های انکار لقاء الهی می‌داند: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنَنُوا بِهَا...» (سوره یونس، آیه ۷). طباطبایی، تصریح می‌کند که انکار روز حساب، افق شناخت و اراده انسان را به چارچوب تنگ دنیا محدود می‌سازد. و از منظر قرائتی، چنین نگرشی انسان را در مسیر دوزخی شدن قرار می‌دهد. فجور و بی‌بندوباری/اخلاقی؛ وقتی باور به حسابرسی اخروی تضعیف شود، انگیزه التزام اخلاقی نیز فرو می‌ریزد. قرآن در این باره می‌فرماید: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجَرًا أَمَامَهُ» (سوره قیامت، آیه ۵). به گفته قرائتی، کسانی که در پی رهایی از قیدهای اخلاقی‌اند، معاد را زیر سؤال می‌برند تا بدون ترس از پیامدهای اخروی، مرتکب فسق و فجور شوند. حبط و بی‌اثرشدن اعمال نیک؛ از منظر قرآن، تکذیب معاد موجب تباهی اعمال نیک می‌شود: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ...» (سوره اعراف، آیه ۱۴۷). بدون جهت‌گیری اخروی، اعمال صالح از غایت نهایی خود تهی می‌گردند و کارکرد رستگاری‌بخش خویش را از دست می‌دهند. گسترش ظلم و فساد؛ قرآن، بی‌ایمانی به روز حساب را زمینه‌ساز تکبر، ظلم و فساد می‌داند: «وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» (سوره غافر، آیه ۲۷). این آیه نشان می‌دهد که فقدان ترس از پاسخگویی اخروی، انسان را به تجاوز از حقوق دیگران سوق می‌دهد. و سنگدلی و زوال عواطف انسانی؛ رابطه مستقیم میان انکار معاد و فروپاشی عواطف انسانی در سوره ماعون به روشنی ترسیم شده است: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ... فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْيَتِيمِ» (آیه ۳-۱). این آیات نشان می‌دهد که انکار روز جزاء، به بی‌رحمی اجتماعی و بی‌تفاوتی نسبت به اقشار آسیب‌پذیر منجر می‌شود. ایمان به معاد، نقش بنیادین در معنابخشی به زندگی، تنظیم رفتار اخلاقی و تضمین عدالت اجتماعی دارد؛ در حالی که انکار آن، بنیان‌های اخلاقی و انسانی جامعه را دچار فروپاشی می‌سازد.

– فرشتگان

یافته‌های قرآنی و روایی نشان می‌دهد که نگرش بنی اسرائیل نسبت به فرشتگان، نگرشی صرفاً ایمانی و تسلیمی نبوده، بلکه در مواردی آمیخته با رویکردی ابزاری، گزینشی و متأثر از منافع دنیوی بوده است. بررسی این نگرش نشان می‌دهد که آنان حتی مقوله وحی و فرشتگان الهی را نیز به ابزاری برای بهانه‌جویی، طفره‌رفتن از پذیرش حق و مقابله با پیامبران الهی تبدیل می‌کردند. در منابع تفسیری، روایتی نقل شده است که بهروشنی پرده از نوع مواجهه بنی اسرائیل با مسئله فرشتگان برمی‌دارد. براساس این روایت، هنگامی که پیامبر اسلام (ص) وارد مدینه شد، بن‌صوری، از علمای یهود به همراه گروهی از یهودیان فدک نزد پیامبر آمدند و پس از طرح پرسش‌هایی برای سنجش صدق نبوت، پرسشی محوری مطرح کردند. آنان پس از شنیدن پاسخ پیامبر درباره ویژگی خواب پیامبران «تنام عینای و قلبی یقظان»، که مطابق



نشانه‌های پیامبر موعود بود، اعلام کردند تنها یک پرشش باقی مانده است که در صورت پاسخ صحیح، ایمان خواهند آورد. آن پرشش این بود که فرشته وحی بر پیامبر چه کسی است. پیامبر فرمود: جبرئیل. در این هنگام/بن‌صوری اظهار داشت که جبرئیل دشمن آنان است؛ زیرا پیام‌های سخت، تکالیف دشوار، جهاد و جنگ را ابلاغ می‌کند، در حالی که میکائیل همواره پیام‌آور رحمت و آسانی بوده است. آنان تصریح کردند که اگر فرشته وحی، میکائیل بود، ایمان می‌آوردند. تحلیل شأن نزول این روایت، بار دیگر روحیه بهانه‌جویی بنی‌اسرائیل را آشکار می‌سازد؛ روحیه‌ای که از عصر حضرت موسی(ع) تا دوران پیامبر اسلام(ص)، استمرار داشته و همواره برای فرار از پذیرش حق، در قالب‌های جدیدی بروز یافته است. در اینجا نیز مسئله نه خود فرشته، بلکه گریزی آگاهانه از پذیرش وحی و التزامات آن است. آنان با تفکیک ناروا میان فرشتگان، کوشیدند اصل وحی الهی را زیر سؤال ببرند، در حالی که فرشتگان الهی در انجام مأموریت‌های خود هیچ‌گونه استقلال یا سلیقه شخصی ندارند، بلکه مطیع محض فرمان الهی‌اند؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» (سوره تحریم، آیه ۶). قرآن در پاسخ به این بهانه‌جویی صریحاً می‌فرماید: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (سوره بقره، آیه ۹۷). این آیه سه پاسخ بنیادین به این نگرش ارائه می‌دهد: نخست آنکه جبرئیل هیچ نقشی مستقل از اراده الهی ندارد و نزول وحی «بِإِذْنِ اللَّهِ» است؛ دوم آنکه محتوای وحی، تصدیق‌کننده کتب آسمانی پیشین است؛ و سوم آنکه خود قرآن، به‌عنوان هدایت و بشارت، گواه حقانیت خویش است. در آیه بعد، قرآن این موضع‌گیری را با لحنی شدیدتر و همراه با تهدید بیان می‌کند: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» (همان، ۹۸). این آیه نشان می‌دهد که میان خدا، فرشتگان و پیامبران تفکیکی وجود ندارد و دشمنی با هر یک، به‌معنای دشمنی با کل منظومه هدایت الهی است. پیامدها و نکات تربیتی عدم اعتقاد به فرشتگان اعم از: کفر و گمراهی؛ یافته‌های قرآنی نشان می‌دهد که ایمان به فرشتگان در کنار ایمان به خدا، پیامبران، کتاب‌های آسمانی و روز قیامت، از ارکان اساسی ایمان محسوب می‌شود. قرآن تصریح می‌کند: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (سوره نساء، آیه ۱۳۶). براساس تفاسیر، انکار حتی یکی از این ارکان، انسان را در زمره کافران و گمراهان قرار می‌دهد. دشمنی با خداوند؛ قرآن به‌صراحت، دشمنی با فرشتگان را هم‌سنگ دشمنی با خداوند معرفی می‌کند: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» (سوره بقره، آیه ۹۸). این آیه نشان می‌دهد که تقابل با فرشتگان الهی، نه یک اختلاف فرعی، بلکه خروج از جبهه ایمان و قرارگرفتن در صف کفر است. بی‌اثر شدن نیکی‌ها و فروگاستن ایمان؛ قرآن، ایمان به فرشتگان را از پایه‌های اصلی «بر» و نیکی حقیقی می‌داند: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ...» (همان، ۱۷۷). بر این اساس، نیکی‌های ظاهری بدون ایمان کامل، فاقد کارکرد حقیقی‌اند و کسانی از بنی‌اسرائیل که به دشمنی با جبرئیل پرداختند، نیکی‌هایشان از منظر قرآنی بی‌ثمر تلقی می‌شود. ایمان به فرشتگان، جزئی جدایی‌ناپذیر از جهان‌بینی



توحیدی است؛ چراکه فرشتگان واسطه تحقق اراده الهی در نظام هستی‌اند. انکار یا تقابل با آنان، نه تنها به تضعیف ایمان، بلکه به فروپاشی انسجام اعتقادی و خروج از منظومه هدایت الهی می‌انجامد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که بازخوانی باورهای اعتقادی بنی‌اسرائیل در حوزه‌های معاد، انبیاء و فرشتگان الهی، صرفاً گزارش مجموعه‌ای از انحرافات تاریخی نیست، بلکه تبیین عمیق از شکل‌گیری نوعی الگوی هویتی و فرهنگی معیوب در مواجهه انسان با امر قدسی است. قرآن کریم با تمرکز بر این باورها، به دنبال آشکارسازی سازوکارهایی است که از طریق آن‌ها انحراف اعتقادی به انحطاط هویتی، فروپاشی اخلاقی و اختلال در تربیت انسانی می‌انجامد. بنی‌اسرائیل نه یک مسئله قومی، بلکه نمونه‌ای فراتاریخی از نسبت نادرست انسان با وحی، هدایت و مسئولیت الهی است. تحلیل باورهای بنی‌اسرائیل نسبت به انبیای الهی نشان می‌دهد که خودبرتربینی، مادی‌گرایی و لجاجت فکری، آنان را به تقابل با پیامبران و حتی قتل ایشان سوق داد؛ رفتاری که بیانگر بحران عمیق در هویت دینی و اخلاقی آنان است. همچنین در مسئله معاد، هرچند اصل باور به آخرت در میان آنان به‌طور کامل انکار نشده بود، اما فروکاستن معاد به «ایام معدوده» و غلبه دل‌بستگی‌های دنیوی، نشان از ایمانی صوری و فاقد کارکرد تربیتی داشت. این نوع نگرش، معاد را از جایگاه بنیادین خود در خودسازی، مسئولیت‌پذیری و عدالت‌محوری خارج کرده و آن را به مفهومی کم‌اثر و حاشیه‌ای تبدیل کرده است. در نگرش بنی‌اسرائیل نسبت به فرشتگان نیز نوعی مواجهه ابزار و گزینشی مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که فرشتگان الهی نه به عنوان مجریان اراده الهی، بلکه براساس سازگاری یا ناسازگاری با خواسته‌های نفسانی موردپذیرش یا انکار قرار می‌گرفتند. دشمن‌پنداری جبرئیل (ع) و تمایل به فرشته‌ای که پیام‌های آسان‌تری ابلاغ کند، نمادی روشن از غلبه ذهنیت حس‌گرا و دنیامحور بر ایمان توحیدی است. این رویکرد، به تدریج پیوند انسان با منظومه هدایت الهی را سست کرده و هویت ایمانی او را دچار تزلزل می‌سازد. برآیند این باورها نشان می‌دهد که هویت انسانی بنی‌اسرائیل در بستری از حس‌گرایی، ظاهرینی دینی، ضعف ایمان و مقاومت در برابر تعهدات الهی شکل گرفته است. هویتی که پیامدهای فرهنگی آن در قالب بهانه‌جویی، نافرمانی، خشونت، تحریف حقیقت و فروکاست دین به امری منفعت‌محور بروز یافته است. قرآن کریم با بازنمایی این الگو، در پی هشدار به انسان معاصر است که هرگاه ایمان از عمق معرفتی و التزام عملی تهی شود، همان الگوی هویتی و فرهنگی، فارغ از زمان و قومیت، قابل تکرار خواهد بود. در نتیجه می‌توان گفت تبیین نقش تربیتی این باورها بر اساس قرآن و روایات، ظرفیت مهمی برای اصلاح هویت انسانی و بازسازی فرهنگ دینی فراهم می‌آورد. تأکید قرآن بر ایمان آگاهانه به معاد، پذیرش بی‌قید و شرط هدایت پیامبران و تسلیم در برابر نظام فرشتگان الهی، راهبردی بنیادین برای شکل‌دهی به هویتی متعادل، مسئولیت‌پذیر و معناگراست. چنین هویتی می‌تواند انسان را در مسیر خودسازی، اصلاح اجتماعی و تحقق اهداف الهی یاری رسانده و او را به سطحی عمیق‌تر از معرفت، اخلاق و زیست ایمانی رهنمون سازد.



منابع

- **قرآن کریم**. (۱۳۹۱). ترجمه: محمد کاظم معزی، صابرین.
- **نهج البلاغه**. (۱۴۰۲). ترجمه: محمد دشتی، جمکران.
- ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۳۷۹). **تفسیر التحریر و التنویر**. فرهنگ نشر نو.
- ابن فارس، احمد ابن فارس. (۱۳۶۳). **معجم مقاییس اللغة**. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۸۵). **اقوال الامام علی بن ابی طالب (ع)**، فی کتاب لسان العرب. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). **تفسیر موضوعی قرآن کریم: توحید در قرآن (جلد ۲)**. ویراستار: سیدحسین شفیعی، اسراء.
- حسینی همدانی، محمد، (۱۳۷۵). **انوار درخشان در تفسیر قرآن**. مسلم.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت نامه (جلد ۱۵)**. دانشگاه تهران / روزنه.
- رجبی فر، الهه. (۱۳۹۳). **ترجمه تفسیر طبری**. خانه کتاب.
- شبر، سید عبدالله. (۱۳۸۵). **تفسیر القرآن الکریم**. اهل الذکر.
- طالقانی، محمود. (۱۳۶۲). **پرتوی از قرآن**. شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۶۳). **تفسیر المیزان (جلد ۵)**. رجا.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۷). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۳). **مجمع البحرین (جلد ۱)**. بعثت.
- طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). **اطیب البیان فی تفسیر القرآن (جلد ۱)**. سبطين.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). **تفسیر نور (جلد ۶)**. مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله. (۱۳۸۹). **تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**. نوید اسلام.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۴). **بحار الانوار**. دارالکتب الاسلامیه.
- مشکور، محمدجواد و مدیر شانه‌چی، کاظم. (۱۳۸۷). **فرهنگ فرق / سلامی**. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- معتزلی، ابن ابی‌الحدید. (۱۳۹۳). **شرح نهج البلاغه**. ترجمه: محمودرضا افتخارزاده، مدیر.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). **تفسیر نمونه (جلد ۱۰)**. دارالکتب اسلامیه.
- هاکس، جیمز. (۱۳۹۴). **قاموس کتاب مقدس**. اساطیر.